



نسل آلفا،

صدایی که اگر شنیده شود،

شجاعانه‌ترین گفت‌وگوها را رقم می‌زند

علی آهازان

مشاور مدرسه



آموزشی به شکل طبیعی رنگ می‌بازند. در سال‌های اخیر، بارها پیش آمده است که یکی از دانش‌آموزانم، با جسارتی مثال‌زدنی، به یکی از ساختارهای مدرسه یا حتی گفته‌های من نقدی وارد کرده است؛ گاهی بی‌پرده و گاهی حتی با لحن تند. در ابتدا حس کرده‌ام با بی‌ادبی و بی‌احترامی مواجهم. اما وقتی خشم اولیه فرونشست و به محتوای گفته‌اش بازگشتم، متوجه شدم اگر از پوسته لحن عبور کنم، در دل این اعتراض، مسئله‌ای واقعی و شنیدنی وجود دارد.

این نسل، تا وقتی نداند که صدایش شنیده می‌شود، یا در سکوت فرو می‌رود یا فریاد می‌زند. و این فریاد، گاهی به شکل سکوت سنگین، گاهی بی‌تفاوتی محض، گاهی طغیان و گاهی کناره‌گیری، خودش را نشان می‌دهد. در هر حالت، پیام یکی است: «من دیده نمی‌شوم».

در سال‌هایی که در مدرسه‌ها با نوجوان‌های این نسل زیسته‌ام، بیش از هر چیزی، این جمله در ذهنم تکرار شده است: «نسل آلفا منتظر کسی نیست که راه را نشان دهد، منتظر کسی است که در کنارش راه برود.»

در مواجهه با نسل آلفا، ما دیگر نمی‌توانیم تنها نقش «معلم یا مشاور» سنتی را بازی کنیم، بلکه باید یاد بگیریم که هم‌مسیر، همراه و گاه حتی یادگیرنده باشیم. دیگر کافی نیست فقط چیزهایی را که آن‌ها دوست دارند، ببینی و لایب آن اطلاعات را به اشتراک بگذاری تا آن‌ها ذوق کنند، یا پلی شود برای ارتباط (شما بشنوید نقش بازی کردن و گول زدن).

به‌عنوان مشاور و معلم مدرسه دوره متوسطه اول منطقه‌های ۲ و ۵ آموزش و پرورش تهران، در این سال‌ها با نسل آلفا نه تنها در محیط آموزشی، که در لایه‌های رفتاری و عاطفی روزمره‌شان زندگی کرده‌ام. به گمانم مهم‌ترین ویژگی این نسل، جست‌وجوی معنا در دنیای شتاب‌زده و چندپاره امروز است. شاید همین موضوع باعث شده است گاهی من و هم‌نسلانم احساس کنیم این نسل درگیر بی‌معنایی شده است؛ در حالی که بیشتر گم‌گشته محیطی است که در آن به دنیا آمده است.

نسلی که زیر بار کلیشه‌ها نمی‌رود و برای هر چیز دلیل می‌خواهد. ما نسلی بودیم که اگر نگوییم به همه چیز ایمان داشتیم، دست کم در بدیهیات دنیای خود تردید نمی‌کردیم. اما این نسل، حتی همان بدیهیات را هم دوباره می‌سنجد و این گاه ما را آشفته می‌کند. پشت ظاهر منطقی ما که می‌خواهد درست‌ترش را به نسل آلفا اثبات کند، کوهی از ترس و خشم نهفته است.

و باین حال، اگر این نسل احساس کند

شنیده می‌شود، شجاعانه‌ترین گفت‌وگوها را رقم می‌زند. در برخورد با آن‌ها یاد گرفته‌ام، اقتدار، بدون بناشدن بر بستر رابطه‌ای انسانی، کارآمد نیست. نسل آلفا به رسمیت شناخته شدن را پیش‌نیاز هر نوع تعاملی می‌داند، و وقتی این اتفاق می‌افتد، بسیاری از چالش‌های رفتاری یا

باید بپذیریم، به خصوص آنجا که سؤالی نپرسیده‌اند، لازم نیست، جوابی بدهیم. نیاز نیست دنبال یاد دادن به آن‌ها باشیم. شاید بیشتر باید دنبال یاد گرفتن باشیم!

